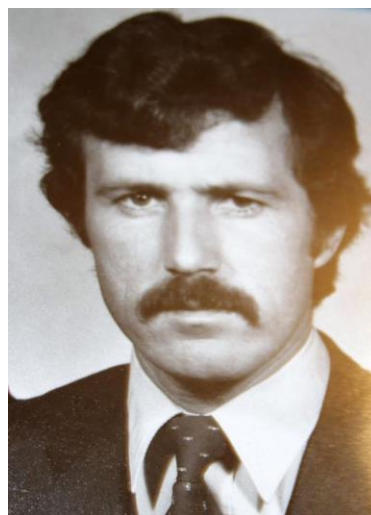


تاریخ ظهور و پیدایش مذاهب و ادیان

نوشته: بهرام بیک میرزاده

کلگری - کانادا

۲۱ اپریل ۲۰۱۵



انسانها از بدو پیدایش خویش تا کنون مراحل مختلف تاریخی را طی نموده اند چه انسانهای مغاره نشین و جنگل نشینان بدوی و یا انسانهای اجتماعات پیشرفته امروزی اعتقاد به یک چیز پیدا نموده اند و آنرا در تحول زنده گی خویش موثر دانسته و پیروی نموده و ناجی خویش می پنداشتند . و به ان چیزیکه اعتقاد نموده اند چه موجودیت آن در طبیعت و یا در مارای طبیعت احساس نموده همه هستی بذات او وابسته دانسته و با او خود را هماهنگ میساختند همین است احساس انسانها که به ادیان و مذاهب مختلف از ابتدای پیدایش تا کنون ادامه دارد میباشد . ما نمیتوانیم بگوئیم که عقاید انسانهای بدوی غیر منطقی و غیر علمی بوده و آنرا مجزا از عقاید امروزی بدانیم ولی این اولین پدیده ای بود که به ذهن انسانها خطور نموده و در ادوار مختلف تغییراتی در آن بوجود آمده تا به شکل عقاید علمی در آمده و ادیان موجود(امروزی)زاده همان عقاید و مذاهب ابتدائی بوده که در اساس شان هیچگونه تغییراتی بوجود نیامده که اساسا همان عقیده است که انسانهای گذشته آنرا قبول نموده اند ولی شکل ظاهری آن در اثر تحقیقات علمای دین شرایط آن تغیر داده اند .

هر پدیده نو تا بشکل اصلی خود برسد نواقص در خود میداشته و در پروسه تکمیل میشود. هر روبنا مطابق تحولات زیربنائی مطابق شرایط شکل میگیرد که دین و مذهب نیز شکل از روبنای جامعه بوده که با سیر تکامل زیربنا جامعه خود را با آن سازگار میسازد. بناء ضرورت است ما بطور اختصاصی در مورد و پیشرفت مذاهب و ادیان در ادوار مختلف تاریخی مکث نمود پیدایش اولین انسانها یکه در روی کره خاکی به زنده گی خود شروع کردند و در فکر بقای خویش بودند از ابزار ابتدائی کار می گرفتند و حیات خود را به پیش میبردند و برای ادامه بقای خویش ب فکر آلات دفاعی و اسباب معیشت شدند که آنرا بتوان میزان درجه ذکاوت و هوش شانرا حدس زد که به گفته عالم بزرگ داروین انسانهای ابتدائی بنام انسانهای (نه اندرتال) یاد میکرد، پس از یک دوره طولانی یعنی 2500 سال قبل از میلاد میزیسته اند و رسم و عنعنه شان زمانیکه فوت مینمودند بعضی از آثار همراهی مرده دفن میکردند و ازین معلوم میشود که انسانهای آنزمان به یک چیز اعتقاد داشته اند و بعد از ایشان در دوره صیقل سنگ که اولین دوره پنجگانه دوره است انسانهای بنام (کروماتیون ها) در اروپا و افریقا زنده گی میکردند کمی تکامل تر از اسلاف خود (نه اندرتال) اموات خویش را در دهن مغاره ها با اسلحه و زیراتشان دفن میکردند و استخوانهای شانرا رنگ میکردند و فکر میشود که نقاشی و مدل سازی از هنر و فرهنگ ایشان شروع میشود و بعدا روی دیوارها و سنگهای کلان نقش و نگار رسم میکردند که این عمل شان نمایانگر عقاید خرافی و بیم و ترس از مرده گان در ذهن خود داشتند، مخصوصا رئیس قبیله و یا بزرگ خاندان به این ترس و بیم به ظاهر شدن آنها در طبیعت معتقد شدند و برای شان در عالم دیگر نیروی مافوق انسانی که مانع زنده گانی شان میشوند تصور میکردند. بدین ترتیب به این مرحله رسیدند و کم کم به مرحله پرستش ارواح اموات نزدیکتر شدند. همچنان از علایم ترس و هراس از مرده گان که از یادگار عصر فوق است مرده گان خود را در بین سنگ های کلان و در آن محیطی که زنده گی میکردند دفن می کردند و فکر میکردند که ارواح شان باز نگردد. و این مفکوره ها از آنزمان در بین مردم پیدا شد که این تصورات در بین قبیله بود که یک شخص نمیتواند در مسایل روحانی و تصورات مستقل باشد باید تابع قبیله باشد و همچنان ایشان به رسوم و عنعنات قبیله خود پابند باشد. ایشان عقیده بر آن داشتند در هنگام مریضی و گرفتاری آلام روح ناپاک بر آنها مسلط شده از ینرو به شخصی معتقد بودند به علاج شان رسیده گی کند و ارواح ناپاک را از تن شان دور سازد و این اشخاص را کسانی می پنداشتند که به عالم ارواح ارتباط دارند و در بین مردم و

ارواح واسطه شوند و اوایشانرا مربوط به ارواح میدانند و انرا بدون قید و شرط قبول کنند و این خصوصیت تا کنون در بین مردم ما وجود دارد و اولین چیز که از آنها ظاهر میشود .

عقیده و احترام عقیدتی نسبت به مکان خاص ویا شخص معین دارند که میتوان گفت آنرا مقدس می‌شمارند و نسبت به آن احساس بخصوص پیدا میکنند با آنها با احتیاط رفتار میکنند و دست نمی زنند .

مردمان بدوی برای اولین بار در مجمع الجزایر در شمال استرالیا به نیروی روحانیت معتقد شدند و این عقیده در بین همان قوم عمومیت پیدا کرد . آنها معتقد بودند که یک قوه نامرعی در هر شی موجود است که از یک شی به شخص ویا از شخصی به شخص دیگر منتقل میگردد. ولی در هر ناحیه و منطقه با رسوم ، آداب و واکنش های متفاوت معمول بود و این اعتقادات قوی تر شده و بعضی اشخاص از آن استفاده نموده و رو به سحر و جادو آوردند تا اعتقاد دم نسبت به قوه نامرعی بیشتر از پیش تقویه نموده و مردم را به اعتقاد وا میداشتند که هم اکنون در جامعه ما این رسوم و آداب وجود دارد .

سحر و جادو کاریست که آدمی میتواند بوسیله دمیدن و تکرار کلمات با انجام بعضی اعمال قوای عظیم جهان را برفع خود قبضه نموده و عقیده با استفاده از قوه مخفی باوری کامل پیدا کنند . و این طبقه مردم خود را از لحاظ میزان هوشیاری و هم از نظر نیروی روحی به حدی بالا میبرند تا قدرت تسلط به بعضی ارواح بویژه ارواح بیماری را و مرگ آور را پیدا کند و چاره آنرا جستجو نماید و علاج آنرا کند که آنرا بنام جادوی پزشکی یاد میکردند که این پزشکی جادویی به مضحکترین روشی را در ذهن در آورده و برای شان دادن قدرت خود برای بیماران از پوست انواع درنده گان و عصای جادوگری استفاده نموده با نعره های عجیب و غریب سر داده اگر بیمار بخت بهبودی داشته باشد و به این اعتقاد کامل ایمان می آورد که این عمل در وطن ما هم اکنون قابل اجراء است که در زبان شغنائی آنرا بنام (اعزایم) یاد میکنند و مرحله بعدی که بعدها در تمام جهان عمومیت پیدا کرد عبارت بود از (تابو) یعنی رئیس گروه ویا شیخ قبیله که مادام حایز قدرت و رهبری است که جماعت بر او چنان قوه و نیروی غیبی قایل هستند و تصور میکردند که دست زدن به بدن ویا به جامه وافزار اوبسیار خطرناک است و اگرچنین گناهی مرتکب شد

جان و مال آن در معرض خطر است و باید به عمل خاص آنرا جبران کند و یا بعضی از افراد قبیله چه زن و یا مرد باشد ندانسته از نیم خرده شیخ تناول کند از ترس و وحشت هلاک میشدند که این گناه بزرگی بود که در نزد مردمان بدوی اگر کسی رسم و قاعده را بشکند آلوده و ناپاک شمرده میشد و همچنین در نزد اقوام بدوی تراشیدن موی ، گرفتن ناخن و انداختن آن بر زمین مردود شمرده میشد.

مردمان بدوی ماده و جسم را پر سش میکردند و آنرا زنده و فعال میدانستند و دانشمندان با خلوص نیت و عقیدت به آن احترام میکردند چون آنرا مظهر یک حقیقت عالی و قابل ستایش میدانستند . پرستش مظاهر طبیعت انواع مختلف دارند از جمله سنگ پرستی به نحوی در اماکن مورد استفاده قرار گرفته گاهی بطور انفرادی و گاهی هم عمومی ، گاهی جنس آن محل و گاهی هم شکل آن و گاهی هم بصورت طبیعی میپرستیدند . چنانچه بوسیدن سنگ کعبه (حجرالاسود) به هر گونه‌ای که باشد سنگ پرستی است ، در دین مبین اسلام این آداب مورد قبول و قابل اجراء است . همچنان گیاه پرستی و عبادت درختان که این عبادت از زمان سابق از مردمان بدوی به ارث مانده که هم اکنون در کشور های متمدن یعنی در کشور های غربی تزهین درختان در عید کرسمس این نمونه است و با پرستش درختان بسیار کهن سال که در افغانستان مروج است . زنان وقت نماز صبح در پای درخت کهن سال رفته با توصل بدعا در برابر درختان یا زیارت های دست ساخته انسانها میشوند و یا التجاه به نموه کننده طبیعت چنانچه پرستش عناصر عالم یعنی آب ، خاک، آتش و باد که هر کدام شان قابل دقت است . ولی ما نمونه آنرا در آتش پرستی که شاید از زمان عصر سنگ به یادگار مانده و آنرا در دین زردشتیان مشاهده میکنیم ، اینست نمونه‌های از عقاید مذهبی مردم بدوی در دوره تحول به ظهور رسیده است . گرچه مردمان آن عقاید از میان رفته اند ولی مبادی آنها که تعداد خدایان، اجدادپرستی و بت پرستی به ادیان پیشرفته منتقل شده و این دردهای روحانی را به مردمان امروزی بجا مانده اند . اما می بینیم که این رسوم و عنعنات گوناگون بدوی در کدام مراحل در تکامل بوده اند و چگونه سیر تکامل خود را پیموده است؟ بهترین مثال از مصر است و شما دوستان فلم حضرت یوسف (ع) را از طریق تلویزیون های تان مشاهده کرده اید . گرچه مسئله اصلی قبل از آنست ولی اعمال و عقاید کاهینان معبد را عملا مشاهده نموده اید که من قبلا از پرستش ارواح سخن در میان گذاشتم که مصر هم یکی از قدیمی ترین منطقه بود که مبادی بسیط پرستش ارواح و اشیای ممنوع شده (توتم) پرستی بشکل ساده به چند

خدائی منتهی گردید. چون مردم در اطراف رود نیل زیادتر زنده گی داشتند و رفت و آمد سیاحان و تاجران زیادتر بود به این منطقه هزار گونه افکار، آداب، رسوم و عقاید را از خارج وارد نمودند که این موجب ظهور عقاید، آداب و رسوم نوین گردید و طی آن تحولات دینی و مذهبی بطور عموم بصورت ساده سیر منطقی خود را پیمود که ما در این مورد سخن خواهیم زد.

در آنوقت مصریان وجود این خدایان حاکی از یک سلسله تحولات تاریخی و مذهبی فکر میکردند و در جریان این تحولات در منطقه دلتای رود نیل شخصی بنام (روزیروس) بظهور رسید که بعضی ها عقیده بران بود که روزیروس ممکن به دوره قبل از تاریخ باشد و بعضی ها عقیده بران بود که موصوف از منطقه شام به مصر آمده و بعد مصریان آنرا خدای مستقل میدانستند. بعد از چندی برادرش بنام (سیث) آنرا کشت و اندامش را قطعه قطعه نموده به هر گوشه مصر دفن کرد بعد از مدتی پسرش به سن بلوغت رسید همراهی کا کایش جنگ کرد و کا کایش را شکست داد و توانست تمام قطعات بدن پدرش را جمع آوری نمود و آنرا زنده ساخت و پدرش رزیرس پسر خود را یعنی (هوروس) را جانشین خود انتخاب نمود و مردم آنرا بنام خدای آفتاب پرستش میکردند. درین وقت در یونان واقعه بزرگی رخ داد که در ایجاد مذهب یونانیان فوق العاده تاثیر داشت که تهاجم اقوام شمالی بود و این قوم مهاجم از ریشه آریائی های هند و اروپائی بودند که این واقعه بیست قرن قبل از میلاد بود و بعد ها کم کم تمرکز مردم در قراء و قصبات صورت گرفت و درین موقع کیش و مذهب نیز شکل گرفت ولی این شکل گیری نسبت به مصریان متفاوتتر بود که قبلا تذکر شد. و این تهاجم بیگانگان بود که عقاید گو ناگون همراهی خود آوردند و از طرف دیگر از دیاد خدایان یونان بود و هم به پرستش ارواح اموات می پرداختند و همین باعث شد که برای اولین بار تعالیم عقاید مذهبی از طرف خدایان بطور سری و خصوصی به افراد خاص و قابل اعتماد تعلیم داده میشد که در ضمیر شان رضایت وجدان و تقویت روحی ایجاد میکردند و آنها را آماده برای قربانی در مراسم جشن حضور اجتماع در پیشگاه معابد خدایان انجام میشد که بعضی از علما فلسفه قربانی را از آنوقت تصور میکنند که بعدها شکل عمومیت بخود گرفته و در ادیان مختلف هنوز هم رایج است.

کلیات و اصول که در باره مذهب یونان صدق میکند همچنان شامل مذهب رومیان نیز میشود. ولی رومیان از خدایان متعدد بالاخره سه خدا را انتخاب نمودند و این

انتخاب شان مربوط به قوم اتروسکها بود که این قوم فعال ، تجارت پیشه و دارای شعور عالی بودند که تا قرن ششم قبل از میلاد زنده گی داشتند و برای اولین بار معابد را طرح ریزی کردند و مردم را به عبادت تشویق مینمودند .

در تاریخ رومیان و یونانیان قدیم قبایل هند و اروپائی رول عمده را بازی نمودند و پیش از آن قوم هند و اروپائی از ایران و ارمنستان حرکت نمودند و به اروپا مسکن گزین شدند و عقاید خود را بالای مردم تحمیل نمودند که از جمله در شمال اروپا به قوم سلتها فوق العاده تاثیر نمود و این قوم به سه خدا دل بستگی داشتند: اول خدای باروری (حاصلخیز دوم خدای مرگ و موت و خدای سوم خدای آخر جهان است. این قوم زنده گی بعد از مرگ را حق میدانستند و فکر میکردند که اموات بعد از مرگ در قبر زنده بوده بعد از مدت نه شبانه روز به عالم سفلا سفر میکند که این نظریات هنوز هم در بعضی مذاهب و ادیان کنونی قابل قبول است. بعد از سلتها اقوام توتون ها که از ریشه هندو اروپائی میباشد و اصیل تر از سلتها بودند در جنوب دریای بالتیک زنده گی، آغاز نمودند و بعد ها بعضی از ایشان (انگلساکسونها) بطرف غرب و ساکسونها بطرف جنوب و فرانکها و اسکاندیناویها بطرف شمال اروپا رو آوردند و عقاید شانرا رسمیت بخشیدند و نزد اسلاو ها یک سلسله اندیشه های باستانی در باره مسایل نیروی طبیعت چون آفتاب، ماه ، آتش ، آب ، باد ، شیطان و ارواح مرده گان یاد گار قدیمی است بالاخره با گذشت زمان با هژمونی اقوام و قبایل عقاید و اعتقادات خویشرا بر مردم تحمیل میکردند تا بتوانند توسط آن قدرت خویشرا تا جائیکه بتوانند حفظ کنند و چگونه با استفاده از دین و مذهب طبقات حاکم حاکمیت خودرا بالای مردم ساده و نا آگاه تحمیل نموده و مردم عقیده مند کورکورانه آنرا قبول نموده و بار عظیم را به شانه های خود میکشند. و ما میخواهیم بطور واضح تر و مفصلتر هر کدام این ادیان و مذاهب را مورد بحث خود قرار داده تا جائیکه توان است توضیح میدهیم .

هندوئیزم:

پیش از اینکه در مورد مذهب و عقاید اقوام و قبایل هندو سخن ارایه شود باید اولاً در مورد مردم آن دیار کمی معلومات داشته باشیم که چقدر قدامت تاریخی دارد و چگونه مردمی هستند واز کجا پیدا شده اند و چگونه مناسبات اجتماعی دارند.

هندوستان کشوریست باستانی و قوم کهن سال در آن سرزمین دیرین میزیسته اند که پیش از دو هزار سال قبل از میلاد است. سکنه این دیار مردمی اند سیاه چهره با موهای ژولیده که اعقاب آنها به در اویدیان میرسند که بعضی از آنها تا عصر حاضر در جنگلهای مرکزی و جنوبی هند زیست دارند. در شمال شرقی هند بعضی قبایل از ریشه مغل سکونت دارند و در سواحل رود سند در حد 2500 سال قبل از میلاد اقوام از ریشه های مختلف سکنه داشتند.

قراریکه هندو ها برای مذهب خود تعریف نموده اند. هندوئیزم عبارت از مجموعه اعتقادات و سازمانهای بیشمار در هم آمیخته که از زمان پیدایش آثار و کتب مقدس ودا ها بظهور رسیده و تا کنون ادامه دارد. هندوئیزم مشتمل بر مسایل و مطالب گوناگون در آن هدایت شده است و در میان مذاهب جهان مذهب هندوئی از نفایس کهن و اشیای قدیمی بسیار جالب مملو و انباشته است که میتوان گفت هر گونه احساسات دینی و عواطف مذهبی تا حدی دارا است.

زمان پیدایش مبادی معروف ویدا ویا عصر برهمنی مقدمه تحولات بوده است که عاقبت مذهب هندوئیزم را فراهم آورده و به یک سیستم مذهبی اجتماعی در میان مردم آن سرزمین در قرن سوم ق.م. رشد و نمو یافته است. هندو های ارتدوکس (اصالتگرا) یک سلسله عقاید گوناگون را قبول کرده از جمله عقیده به وحدت وجود، اصالت وحدت، تعداد الهه، توحید، عرفان پیروی میکنند و در اعمال و افعال اخلاقی خود خیلی سخت متعصب هستند و رفتن به معبد بسیار پابند میباشند.

طبقه روحانیون یک سلسله اقدامات اداعیه بصورت سروده های دینی و همچنان سحر و جادو را بوجود آوردند و نخستین و قدیمی ترین آثار کتبی بوجود آمد یعنی چهار کتاب مدون گردید. اول ریگ ودا دوم سامه ودا سوم یجور ودا و چهارم اتروه ودامیباشند که کلمه ودا بمعنی علم است که در زبان آریائی ریشه کهن دارد. که از جمله این چهار کتاب ریگ ودا مهمترین آنهاست که بمعنی قطعات حمد ستایش است که بزبان هندی پاک و منزله است که در منظومه های باستانی ریگ ودا بطور واضح نام سه خدا را ذکر نموده است. یکی خدای مد یعنی پدر آسمان دوم خدای مادر (خدای زمین) و سومی خدای میتر (مهر) یعنی خدای آفتاب که ایرانیان انرا میترا (مهر) میگویند. آریائی های هند بر خلاف رومیان و یونانیان باستان هیچوقت یک خدا را مافوق دیگر خدا نمی دانند بلکه هر کدام به عظمت و

بزرگی یاد کرده و ستایش و مناجات جداگانه در وصف شان سروده شده است و سروده های دیگر از بسیاری جهات وابسته به ریگ ودا میباشداز جمله یجورودا بیشتر کلام منشور است که داعیه و نماز ها را در ریگ ودا تکمیل میکند و سامه ودا مجموع از سروده های موزون است که برهمنان (کشیشان)در موقع قربانی ها و شراب خوری ها سوما سروده میشوند و سوم اتروه ودا ست که مستقلانه عمل میکند و در آن سحر و جادو و شرح احساسات خاص است که در ریگ ودا از آن سخن نرفته است . ولی برهمنان آهسته آهسته در دوره پایانی ودا ها مجهز به عقاید مترقی و فلسفی شدند و از طرف دیگر در وضع زنده گی مردم نیز تغییرات کلی بوجود آمد و در نتیجه تشکیلات و سازمانهای اجتماعی بوجود آمد . اینجاست که طبقات کم کم ظهور کرد و قوم آریائی در صدر آن قرار گرفتند . همچنان درین دوره در اثر تحولات بیشتر چهار طبقه بوجود آمد . طبقه حاکم (کشتریه) ، طبقه شهزاده گان ، طبقه امراء و طبقه کشاورزان و صنعتگران یعنی طبقه مغلوب که تبعیض نیز از این دوره شروع شد و بخاطر قدرت بین طبقه روحانیون (برهمنان) و شهزاده گان نیز کشمکش پیدا شد و هر گروه از نام مذهب برای خود حقی قایل بودند ولی برهمنان(روحانیون) در اثر تبلیغات خود در بین مردم یک جایگاه خاص و احترام و عزت معنوی داشتند و ایشان آثار ، مکتب ومقالات برای نو آموزان که نو به برهمنی رو میاوردند تعلیم میدادند و این باعث شد که بدون آنان عبادت و قربانی جایز نبود (درینجا باید دوستان به مطلب بسیار مهمی که ذکر شده توجه نمایند که در دین ما اساسی ترین نکته است)و کسانی که این نظریات و مقالات را نوشته اند گاهی به جلو نهاده اند که باعث تفکر و اندیشه ها در تاریخ ادیان بشری در هند به ظهور رسید و بالاخره آنها به این نتیجه رسیدند که کل اشیا خواه مادی ویا معنوی اعم از صور بشری و یا اجرام علوی یا عناصر و ارواح و یا خدایان همه و همه در دریای حقیقت وحدت مستغرق اند و آن عالم مافوق عالم محسوسات است و منتهای عالم مادی غیر محدود و قایم به نفس میباشد و او حق است و بس . درین نظریات نفس ناطق را بمعنی شخصیت جسمانی آدمی استعمال شده ولی غالبین اشاره به روح باطنی و جوهر نفسانی انسان است . علما و متفکرین که این نظریات را جمع آوری نموده اند قدم فراء تری نهاده اند و فلسفه خود را به سرحد عرفان رسانده اند و میگویند برای تکمیل نفس وارد مرحله فنا گردید یعنی روح انسانی واقف به یگانگی واتحاد خود با روح جهانی گشت این حالت وجدی را تولید میکند و به مرحله اشتعال میرسد . وقتیکه مرحله عین الیقین حاصل شد نفس

را سعادت حاصل میشود . و بعد ها این نظریات و عقاید به چنان مرحله رسید که به عقاید ترک هستی و فراموش عالم می انجامد .

درین برهه زمان در نزد هندوهای آریائی دو نظر پیدا شد و بعد ها هر دو نظریه پایه و اساس فلسفه هندوئیسم گردیدند یکی همانا انتقال ارواح یا تناسخ است که آنرا هندوان بزبان خود سمساره گویند که چنین تفسیر میشود . روح آدمی در هنگام ممات در مقام جاودانه بطور ابد میماند و یک سلسله تجدید حیات طی میکند و دو باره بدنیا رجوع میکند و نظریه دیگر عبارت از کیفیت و چگونگی تولد ثانوی است که حیات آینده هر ذیحیات بر حسب این قانون تعیین میگردد و بوجب آن کردار ، گفتار و پندار سرنوشت حیات بودن او را معین میکند .

خود سربها و ادعا های با دارمنشانه روحانیون و یک سلسله اقدامات بیمورد شان مردم را دچار دگرگونی کردند چنانچه امروز در وطن ما عین شکل جریان دارد . درین وضعیت دو مذهب از دین هندوئیسم جدا شدند که یکی جینیسم است و دیگری بودیزم بود که فعالیت مستقلانه را شروع نمودند که این دو مذهب در قرن ششم قبل از میلاد بوجود آمدند که در ابتدا مذهب جینیسم پیروان زیادی را پیدا نمود ولی بعد ها ضعیف شدند اما این دو مذهب تا کنون در هند فعال هستند قبلا ما اشاره داشتیم که هندوان به رسوم و آداب مذهبی خود سخت پا بند هستند و بخاطر زیارت مکانهای مقدس سفر های طولانی را در پیش میگیرند و یکی از اعمال نیک و صالح عبادت پسندیده نزد هندوی دیندار آنست که با رود خانه بزرگی از طرف راست ساحل الی سرچشمه آن رفته و دوباره از طرف چپ به نقطه مبداء برسد و مقدس ترین رود بزرگ نزد هندوان رود گنگاه است که آنرا مادر خطاب میکنند و هندوان چنین روایت دارند که سرچشمه گنگاه از آسمان از زیر پای ویشنو (خدای زنده گی و حافظ کل) نشئت گرفته و در زمین بر تارک شیوا (خدای مرگ و مهلک) فرو میاید و از تار موی آن جریان پیدا میکند . و موضوع مهم دیگری که نزد هندوان است مسئله حرمت به گاو است و باید عرض شود که یکی از مظاهر انتقال روح در نزد هندوان حرمتیست که نسبت به گاو دارند . مهاتماگاندی در حفظ و حمایت آن جانور تاکید کرده حمایت و حرمت گاو را نقطه مرکزی در دایره هندوئیسم لقب داد و چنین فرمود (از دیدگاه من حمایت از گاو یکی از تحسین آمیز ترین پدیده های تحول انسانیت است ، گاو از نظر من به مفهوم درون و جوهر جهان مادون بشریست او انسان را در محدوده نژاد بشری خویش قرار میدهد . بشر

از طریق گاو به تحقیق هویت خود به جاویدان می پیوندند... ماده گاو در حکم مادر (پرورنده) میلیونها تن از ابنای بشر هندی است. گاو یک مشعر ترحم و شفقت است. حمایت و حرمت از گاو حرمت به تمام آفریده گان خداوند است) گاو نزد هندوان رمز تقدس و عظمت است که از زمان بسیار قدیم آنرا می پرستیدند و هر عضو بدن آن مقام الهه میدانند و قتل گاو گناه بزرگ محسوب میشود و مجازات شدید دارد. نزاعیکه در طول تاریخ بین هندوان و مسلمانان بوقوع پیوسته ناشی از قربانی گاو است.

مذهب سیک:

این آهین چندان عمومیت ندارد و این آهین نسبتاً جوان میباشد که در قرن 15 میلادی بوجود آمده و این مذهب تنها در منطقه پنجاب است و این مذهب از ترکیب عقاید هندو و مسلمان بوجود آمده که پیروانش نه هندو بودند و نه مسلمان که اعتقاد این مذهب کمی از عقیده اسلامی و کمی هم از هندو گرفته شده و موسس آن بابیه نانک میباشد و ایشان معتقد هستند که خداوند برای نجات بنی آدم از دنیای پر ظلمت مستقیماً در وجود نانک تجلی نموده و ما ضرورت میدانیم تا در مورد زنده گی و فعالیت بابانانک بطور اجمالی اشاره نماییم.

پیش از بابیه نانک مسلمانان به عنوان جهاددر هند اقدامات جدی را بعمل آوردند و در قرن دهم سلاطین مسلمانان (غزنویان) به هند تاختند و به یک قدرت عظیم در آمدند و در قرن یازدهم منطقه پنجاب هند را تسخیر نمودند و شخصی بنام کبیر در (1440 الی 1518 هجری و قمری) مردم را به دور خود جمع کرد و نظرش این بود که هند وئیزم را منزه سازد و این عمل اجراء نشده بود که بابیه نانک در سال (1469 ه. ق) در منطقه تالواندی لاهور متولد شده و الدین او هندو و از طبقه شهزاده گان بودند و مردم در مورد او چنین افسانه ساخته اند که بابیه نانک دو طفل خود را برای والدین خود گذاشت بمرکز شهر رفت و مشغول کار شد بعد چندی کار را رها کرد و سر به صحرا زد و به جنگل رفت و نا پدید شد و آنجا به مکاشفه دست یافت که خداوند جام بهشتی به او داده و گفت (من با تو هستم، من تو را و هر کس نام تو را قبول کند سعادت مند ساخته بر خیز و نام ما را تکرار کن و ذکر نام مقدس من امر فرما و در ترک دنیا ثابت قدم باش و پیوسته ب یاد من مشغول شده پاکدامنی و طهارت جسم و عبادت پروردگار و تفکر در دو عالم را پیشه خود ساز و این جام من را بنوش تا نشانی از مهر من با تو باشد) بعداً بابیه نانک سعی نمود تا

تعداد را بین هندوان و مسلمانان بر قرار سازد و همان طور هم کرد که حتی لباس خود را ترکیبی ساخته بود . پیراهن از برهمنان و خرقة از مسلمانان ساخته بود ولی دیری نپائید در سال 1538 وفات نمود . تعلیم بابیه نانک این بود که میگفت (مرد سیک معتقد و خالصالعقیده آنست که اعمالش از روی طهارت قلب باشد و تعقل را پیشه کند و از جنگ و جنجال به پرهیزد و حق دیگران را ضایع نسازد) برای عقیده راسخ مردم سیک آداب غسل شمشیر را اجراء نمود و آن جماعت پس از آن مکلف به عبادت پنج چیز که حرف کاف شروع میشود ملاک خود قرار دهند .

- 1- کیس (تبر بدن موی سر و ریش)
- 2-کانگا (شانه)
- 3- کا چک (شلوار کوتاه)
- 4-کارا (دسبند)
- 5-کاندا (شمشیر یا خنجر فولادین)

همه سیک ها اجرای احکام پنجگانه را تا امروز مراعات میکنند .

پس از مرگ بابیه نانک ده معلم (گورد) سیک ها را رهبری میکردند و دهمین معلم بنام گورو سینگ بود که بعدا لقب خود را (سینگ) برای پیروان خود بخشید و تا کنون این لقب در بین مردم سیک عمویت دارد و فعلا سیکها در تمام ممالک جهان زنده گی دارن که در افغانستان از زمان بسیار قدیم زنده گی دارند .

ادامه دارد.....